علوم قرآن و حدیث | **Quran and Hadith Studies**

سال ۵۳ ـ شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷- پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۲۶۹ - ۲۴۷ HomePage: https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸ شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۱۲/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۲۸ تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۴/۰۷

نوع مقاله :پژوهشی DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.69022.1062

بررسی مدلول آفرینش زن از استخوان دنده مرد در تورات و نسبت آن با آیه یکم سوره نساء

دکتر محمود مکوند

استادیار دانشگاه خوارزمي

Email: mahmoodmakvand@yahoo.com

چکیده

آفرینش زن در فصل دوم سفر پیدایش با استخوان دنده مرد و در آیه یکم سوره نساء با «نفس واحـده» پیونـد داده شده است. در نگاه نخست، مدلول این دو متن، سخت از هم گسسته به نظر مـی‌آیـد. بـر ایـن اسـاس در پـژوهش حاضر، ابتدا با تأکید بر آیات ۲۱ تا ۲۳ فصل دوم سفر پیدایش و نیز تعبیر «نفس واحده» در آیه یکم نسـاء، دیـدگاه-های مختلف در این باب را تحلیل و بررسی کرده‌ایم. پس از آن با مطالعه دیگـر کاربسـت‌هـای عبـارت تـوراتی «از استخوان و گوشت هم بودن» در متن عهد عتیق و نیز سایر کاربردهای «نفس» در قرآن نشان داده‌ایم که متن تورات و قرآن کریم در مسأله آفرینش زن به صورت هماهنگ، مفهوم مشابه‌ای را بیان می‌کنند. بنابر یافته‌های پژوهش حاضر، مدلول روایت توراتی آفرینش زن از استخوان دنده مرد و نیز آفرینش زن از «نفس واحده» در قرآن، به گـوهر مشـترک در آفرینش و به تَبَع، روابط و مناسبات همراه صمیمیت، محبت و هم‌بستگی میان زن و مرد اشاره دارد. همچنین توجه به کاربست‌های نظیر در عهد عتیق و قرآن کریم نشان می‌دهد که این رابطه، با نوعی میثـاق و وفـاداری دوسـویه نیـز همراه است.

کلیدواژه‌ها: آفرینش زن، قرآن، تورات، استخوان دنده، نفس واحده.

Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 53, No. 1: Issue 106, Autumn & Winter 2021 - 2022, p.247-269

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 20-02-2021 Revise Date: 18-06-2021 Accept Date: 28-06-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.69022.1062 Article type: Original

Investigation of the Denotation of the Woman Creation from the Man's Rib in Torah and Its Relation with the First Verse of Surah al-Nisa

Dr. Mahmood Makvand, Assistant Professor, Kharazmi University

Abstract

The creation of woman in the second chapter of Genesis and the first verse of Surah al-Nisa has been related to "the bone of the man" and "the single soul", respectively. At first glance, the meaning of these two texts seems very irrelevant. So, first of all, in this study, regarding verses 21 to 23 of the second chapter of Genesis and the expression of "the single soul" in the first verse of surah al-Nisa, the different views were analyzed. Then other usages of the phrase "being out of the same bone and flesh" in the Old Testament as well as the word "soul" in the Quran were examined and it was shown that concerning the creation of the woman, the Torah and the Quran are compatible and express a similar concept. The findings indicate that the denotations of the creation of the woman from the man's rib in the Torah as well as from "the single soul" in the Quran refer to a common essence in the creation and, consequently, to the sincere and loving relationships and interdependence between spouses. Also, considering the similar usages in the Old Testament and the Holy Quran show that this relationship is accompanied by a kind of covenant and mutual loyalty too.

Keywords: Creation of the woman, The Quran, The Torah, Rib, Single soul

مقدمه

متن مقدس در هر دینی، هسته اصلی آن شمرده می‌شود که بایدها و نبایدهای اخلاقی، حقوقی و اعتقادی مبتنی بر آن شکل می‌گیرد. می‌دانیم که این بایدها و نبایدها گرچه به نسبت‌های مختلف اما همواره به صورت تأثیرگذار در ساخت فرهنگ جامعه و مناسبات انسانی نقش بازی می‌کنند. بنابراین خوانش درست متون مقدس و فهم دقیق رهیافت این متون به موضوعات مختلف، بسیار حیاتی و سودمند است. یکی از موضوعات مهم که در متون مقدس به صورت جدی و پیوسته از آن سخن رفته است موضوع زنان و مسائل مرتبط با آن است. بی‌تردید تبیین درست نظرگاه متن مقدس در این باره، در تعیین جایگاه زنان در نظام خانواده و اجتماع اهمیت بنیادین دارد. می‌توان گفت که نقطه عزیمت این متون در جهت تبیین جایگاه زنان و نسبت ایشان با مردان، سخن در باب چگونگی آفرینش زن است. این مسئله در تورات و قرآن با عباراتی دال بر مفاهیم به ظاهر متفاوت مورد اشاره قرار گرفته است؛ آفرینش زن، به صورت مشخص در تورات(پیدایش:۲) با استخوان دنده مرد و در قرآن(نساء:۱) با «نفس واحده» پیوند داده می‌شود.(نک: ادامه مقاله) می‌دانیم که در تفاسیر اسلامی نیز عموماً ذیل آیه ۱ سوره نساء، روایت توراتی پیش‌گفته مورد اشاره قرار گرفته است. با این‌همه خوانش تحت‌اللفظی روایت آفرینش زن از استخوان دنده مرد از یک‌سو مانع از فهم معنای درست و اصیل متن و شناخت میزان قرابت و شباهت آن با روایت قرآنی شده است و از سوی دیگر نگاهی یکسره تحقیرآمیز به زن در پی داشته است. صفحات و سطور پرشماری را می‌توان پیش روی نهاد که در آنها به دلیل فهم نادرست از این روایت، بی‌درنگ به ناسازگاری آن با قرآن، روایات، عقل، علم و تجربه حکم قطعی شده و با برشمردن آن ذیل اسرائیلیات از تأمل بیشتر درباب دلالت روایت پرهیز شده است. افزون بر این، برداشت‌های نادرست از این روایت، منشأ نگاهی طفیلی و تبعی به زنان شده است و شماری احکام فقهی محروم کننده مرتبط با ایشان را در پی داشته است. پیداست که چنین رویکردی، مناسبات زنان را با مردان و نیز موقعیت ایشان را در نظام خانوادگی و اجتماعی، زیردستانه، وابسته و پست خواهد ساخت.

بنابر آنچه گذشت در پژوهش حاضر به بررسی و بازخوانی مدلول آفرینش زن از استخوان دنده مرد در تورات می‌پردازیم و میزان هماهنگی مفهوم آن را با آیه ۱ سوره نساء نشان خواهیم داد. برای این منظور با تأکید و تمرکز بر زبان روایت توراتی و به تَبَع آن، دلالت روایت به پرسش‌های ذیل پاسخ داده‌ایم:

۱- روایت آفرینش زن از استخوان دنده مرد، ناظر به واقع و امری عینی است یا دلالت بر مفهومی استعاری دارد؟

۲- مفهوم محوری و بنیادین روایت مذکور چیست و چه مؤیداتی برای آن می‌توان به دست داد؟

۳- نسبت مدلول این روایت با آیه یکم سوره نساء و تعبیر قرآنی «نفس واحده» چیست؟

روشن است که پاسخ به پرسش‌های فوق از یک سو، در فهم زبان متون مقدس و تبیین نظرگاه این متون نسبت به مسئلهٔ جنسیت و مناسبات میان زن و مرد مفید خواهد بود و از سوی دیگر در یک نگاه کلان، میزان همگرایی و هماهنگی متون مقدس را در موضوع آفرینش زن نشان خواهد داد. از آن‌جا که بحث درباب پرسش‌های فوق، خود به پژوهشی مستقل و مبسوط نیاز دارد، مقالهٔ حاضر با محدودیت‌های یک مقالهٔ پژوهشی، از پرداختن به سایر مسائل مرتبط مانند خاستگاه روایت مذکور، احکام فقهی و حقوقی مترتب برآن، نسبت میان تفاسیر قرآنی و نیز روایات اسلامی با روایت توراتی و موضوعات مشابه دیگر، مگر به ضرورت، اجتناب کرده است. با این‌حال، لازم است اشاره شود که در پیشینه این کار می‌توان پژوهش‌هایی را ملاحظه کرد که با تمرکز بر منابع تفسیری و روایی و اتخاذ پیش‌فرض‌ها، رویکردها و روش‌شناسی متفاوت به موضوع پرداخته‌اند و به تَبَع، نتایج کاملا متفاوتی به دست آورده‌اند. برای نمونه می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

۱- مقالهٔ «بررسی آفرینش زن در قرآن، احادیث و تورات»، غلامحسین تاجری نسب و اعظم بهادری؛ موضوع محوری این مقاله، مطالعه آفرینش زن از نظرگاه قرآن و روایات است. نویسندگان تنها به صورت گذرا به روایت توراتی نیز اشاره می‌کنند تا نشان دهند که برخی از روایات تفسیری در باب آفرینش زن از اسرائیلیات به شمار می‌آیند و به لحاظ محتوایی قابل اعتنا نیستند. ۲- مقالهٔ «نگاهی نو به روایات آفرینش زن از دندهٔ چپ مرد»، غلامحسین اعرابی؛ این مقاله به بررسی روایات و گزارش‌های مرتبط با آفرینش حوا از دنده چپ آدم یا خلقت زن از دنده چپ مرد در منابع روایی و تفسیری شیعی و سنی پرداخته است. پژوهش نام‌برده پس از اشاره به احکام فقهی مترتب بر این روایات، به سبب ناسازگاری درونی و بیرونی و نیز منشأ اسرائیلی آنها، استناد احکام ویژه زنان به این روایات را نمی‌پذیرد. ۳- مقاله «نقدی بر نظریه آفرینش تبعی زن در قرآن»، فرج الله هدایت نیا؛ این مقاله گرچه بر نقد و بررسی ادله آفرینش تبعی زن از منظر قرآن متمرکز است اما در ضمن مقاله به روایات آفرینش زن از دنده مرد نیز اشاره می‌شود. نویسنده، اعتبار این دسته از روایات را به سبب تعارض با روایات دیگر، انطباق نداشتن با ظاهر آیات قرآن، احتمال صدور به علت تقیه، شبهه اسرائیلی بودن و مخالفت با علم و تجربه مورد تردید قرار می‌دهد. ٤- مقالهٔ «آفرینش حواء(زن) در قرآن و روایات»، اعظم فرجامی؛ در مقاله حاضر، آفرینش زن از نگاه قرآن و روایات بررسی شده است. نویسنده، روایات آفرینش زن از مرد را به دلیل تعارض با قرآن، روایات، عقل، علم و واقعیت و نیز خاستگاه توراتی آنها و ضعف سند، سست و نامعتبر دانسته است. ۵- مقاله «بازخوانی مفاهیم

«زوج» و «زوجیت» در قرآن کریم»، پروین بهارزاده؛ این مقاله به مفهوم «زوجیت» در قرآن کریم پرداخته است. با این‌حال به تناسب، ذیل بحث از تعبیر قرآنی «نفس واحده»، عدم اعتبار روایات آفرینش زن از استخوان دنده مرد را پذیرفته و واژه «آدم» را در فرهنگ قرآنی اساساً فاقد جنسیت و دال بر مفهوم حقیقت انسانی دانسته است.

۱- آفرینش زن در سفر پیدایش، فصل دوم

اینک نخست به روایت آفرینش زن از استخوان دنده مرد اشاره می‌شود و سپس دیدگاه‌های مختلف درباب مدلول این روایت تبیین می‌گردد. در فصل دوم سفر پیدایش، روایت آفرینش زن به صورت زیر آمده است:

«۱۸یهوه خدا فرمود: «نیکو نیست آدم تنها باشد، پس یاوری مناسب برای او می‌سازم.» ۱۹و یهوه خدا همهٔ جانداران صحرا و پرندگان آسمان را که از خاک سرشته بود نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نامی بر آنها خواهد نهاد، و هرآنچه آدم هر جاندار را خواند، همان نامش شد. ۲۰پس آدم همهٔ چارپایان و پرندگان آسمان و همهٔ وحوش صحرا را نام نهاد؛ ولی یاوری مناسب برای آدم یافت نشد. ۲۱پس یهوه خدا خوابی گران بر آدم مستولی کرد و در همان حال که آدم خفته بود یکی از دنده‌هایش را گرفت و جای آن را با گوشت پر کرد. ۲۲آن‌گاه یهوه خدا از همان دنده که از آدم گرفته بود زنی ساخت و او را نزد آدم آورد. ۲۳آدم گفت: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم، و گوشتی از گوشتم؛ او زن نامیده شود، زیرا که از مرد گرفته شد.» ۲٤از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند شد[۱].» (پیدایش:۲)

در روایت فوق، آیات ۲۱ تا ۲۳ جایگاه محوری دارند و مباحث تفسیری مختلف درباب این روایت، عموماً با تمرکز بر دلالت سه آیهٔ پیش‌گفته شکل گرفته است. این آیات از یک‌سو تحت تأثیر مدلول آیات فصل اول سفر پیدایش و مسئلهٔ آفرینش انسانِ نخستین، تفسیر شده است و از سوی دیگر، فی نفسه و فارغ از توجه به فصل اول پیدایش، محمل نظرات و اقوال مختلف قرار گرفته است.

در ادبیات خاخامی دو نظرگاه درباب آفرینش انسان نخستین دیده می‌شود؛ نظرگاه غالب آن است که انسان نخستین، مرد بود و به صورت الهی آفریده شد و زن در اقدامی بعدی از بدن او ساخته شد. با این‌حال ادبیات خاخامی به دیدگاه یک اقلیت نیز اشاره دارد؛ بنا بر این نظرگاه، انسان نخستین، دوجنسیتی

۱ ترجمهٔ فارسی آیات کتاب مقدس در تمام مقالهٔ حاضر از ترجمه هزاره نو گرفته شده است.

بوده است که بعداً خداوند دو انسان نر و ماده از آن جدا کرده است.(Baskin,71) این تفسیر، متأثر از عبارت سفر پیدایش(۲۷/۱) است: «۲۷ پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید.». عبارت «ایشان را مرد و زن آفرید» این تلقی را سبب شده است که انسان نخستین، موجودی دو جنسیتی بوده است. در مدراش(Genesis Rabbah, 8/1) تلقی و تصویری از آفرینش یک موجود نخستین دو جنسیتی ارائه می‌شود که دارای ویژگی‌های جسمانی زن و مرد هر دو بوده و بعدتر به دو موجود مذکر و مؤنث تقسیم شده است.(Heger,18؛ Baskin,71)

راه‌حل پیشنهاد شده در Gen R. مبنی بر آفرینش موجودی دو جنسیتی که بعدتر دو صورت و دو کمر از او جدا شده است به تَبَع، مسئلۀ دیگری را ایجاد کرده است؛ اگر موجود نخستین، دو جنسیتی بوده است چگونه ممکن است که در سفر پیدایش(۲۱/۲) گفته شود که آفرینش زن به مثابۀ اقدامی پسینی از دنده مرد رخ داده است: «یکی از دنده‌هایش را گرفت...»؟ خاخام ساموئل خود در تبیین این اشکال گفته است که واژۀ عبری «צֵלָע» (tselaʽ) (صِلع) در سفر پیدایش(۲) که عموماً به «دنده» ترجمه شده است، معنای دیگری نظیر پهلو یا جانب نیز دارد. به بیانی دیگر وی برای هماهنگ کردن خوانش خود از سفر پیدایش(۲۷/۱) با آفرینش زن از دنده مرد در فصل دوم سفر پیدایش، یک فن تفسیری خاخامی رایج را به کار می‌بندد که عبارت است از کنار هم نهادن دو آیه‌ای که یک واژۀ مشخص در آنها به کار رفته است[1]. ربی ساموئل نشان می‌دهد که واژۀ «צֵלָע» (tselaʽ) (صِلع) در سفر پیدایش(۲) ضرورتاً به معنای «دنده» نیست بلکه مانند کاربست واژه در عبارات «וּלְצֶלַע הַמִּשְׁכָּן» (ūl tselaʽ hammishkān) (ولصِلَع هَمِّشکان): «و برای جانب دیگر مسکن»(خروج: ۲۰/۲۶)، می‌تواند به معنای «جانب» یا «پهلو» نیز باشد. بنابر این تفسیر، واژۀ «צֵלָע» در سفر پیدایش(۲۱/۲) با تقطیع و جداسازی مخلوق دوجنسیتی، مطابقت و همخوانی دارد.(Luttikhuizen,112؛ Heger,18) معنای تحت‌اللفظی کلام آدم در آیۀ ۲۳ که «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم» نیز ظاهراً این قول را تأیید می‌کند زیرا اگر واژه دلالت بر معنای «پهلو» نداشت و به معنای «دنده» بود آدم تنها باید می‌گفت: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم».

اگرچه در ادامۀ مقاله اشاره خواهد شد که اساساً مفهوم تحت‌اللفظی این عبارت مورد نظر نیست، اما اینک باید بر این نکته تأکید شود که معنی ظاهری روایت آفرینش نیز با معنای پیش‌گفته سازگار نیست. نخست این‌که واژۀ «צֵלָע» (tselaʽ) (صِلع) در آیۀ ۲۱ به صورت جمع «צַלְעֹתָ» (tsalʽotā) (صَلعُتا) به‌کار رفته است و اشاره می‌شود که خدا «یکی از دنده‌هایش را گرفت»؛ بنابراین حوا از یکی از دنده‌های

1 gezerah shavah

آدم و نه از کل پهلوی وی ساخته شده است.(Davidson,17) همچنین آفرینش زن در این روایت با فعل«בָּנָה» (bānāh) (باناه) بیان می‌شود و هیچ سخنی از تقطیع و جداسازی نیست: «۲۲آن‌گاه یهوه خدا از همان دنده که از آدم گرفته بود زنی ساخت». فعل «בָּנָה» (bānāh) (باناه) در متن عبری کتاب مقدس همواره به ساختن شهرها، کشورها، قربانگاه‌ها، معابد و مانند آن اشاره دارد و مگر برای آفرینش زن در سِفر پیدایش(۲۲/۲) هیچ‌گاه برای توصیف آفرینش موجود زنده به کار نرفته است.(Levison,468؛ Jastrow,176 ؛Gesenius,124) همچنین، برخی محققان کتاب مقدس با نظر به این نکته تلاش کرده‌اند تا کاربست فعل ««בָּנָה»» را در فصل دوم سفر پیدایش با مفهومی زیبایی‌شناختی پیوند دهند زیرا زن، مانند مرد صرفاً از خاک صورت‌بندی نمی‌شود بلکه وی ساختی مبتنی بر معماری و طراحی دارد.(Davidson,16) این باریک بینی‌ها و دقت‌های لغوی در مورد کاربست فعل «בָּנָה»، دست‌کم برای ما روشن می‌کند که خلقت زن با تقطیع و جداسازی یک موجود دو جنسیتی نخستین، هیچ‌گونه ارتباطی ندارد و زن در فرآیندی مستقل آفریده شده است.

با این‌همه، باسکین کارکرد آموزه انسانِ نخستینِ دو جنسیتی را در ادبیات خاخامی، واعظانه و تعلیمی می‌داند. از نگاه وی این آموزه مدراشی، مشوق و مؤیدی جدی برای ازدواج است و نشان می‌دهد که تنها وقتی زن و مرد همدوش و همراه باشند، آدم راستین یعنی انسان کامل شکل می‌گیرد.(Baskin,71) فیلون[1] در رسالۀ «در باب آفرینش»[2] اشاره می‌کند که عشق دو نیمه مجزای انسان دو جنسیتی نخستین را آشتی و رفاقت می‌دهد و آنها را به یگانگی و اتحاد می‌رساند. با این‌حال وی ضمن اشاره به ضعف آدم در کنترل حوا، درسی نیز برای ازدواج می‌گیرد؛ از نگاه وی بایسته آن است که مرد از زن، به مثابه جزئی لازم و جدانشدنی از کل، مراقبت کند و زن نیز به نوبۀ خود باید به مرد به مثابۀ یک کل خدمت کند و در زندگی تابع او باشد. چه بسا تفسیر فیلون، انعکاسی از وضعیت کلی جامعۀ عهد باستان باشد که زن‌ها در آن عموماً از شوهران خود جوان‌تر بودند و از این رو به صورت طبیعی احساس می‌کردند که نقش دختر و نه همسر را ایفا می‌کنند.(Sly,107 ؛Luttikhuizen,95)

صرف‌نظر از تأثیر سفر پیدایش(۱) در تفسیر و فهم مسئلۀ آفرینش زن، واژگان و عبارات فصل دوم سفر پیدایش به خودی خود خاستگاه نظرات مختلفی شده است و هیچ توافق علمی‌ای در این باب دیده نمی‌شود. به صورت مشخص دربارۀ آفرینش زن از دنده مرد، واژۀ «دنده»: «צֵלָע» (tselaʿ) (صِلع)، بنابر

1 Philo

2 De Opificio Mundi

یک نظرگاه کنایه از مجرای زایش است که مردان فاقد آن هستند. قول دیگر آن است که «دنده» بیانگر وجود ناف در انسان نخستین است. برخی نیز معتقدند که بنابر این روایت، مردان حتی با نداشتن یک دنده می‌توانند به حیات خود ادامه دهند.(Davidson,16 ؛Hasel,14)

همیلتن[1] در کتابِ پیدایش پیشنهاد می‌کند که گوشت و استخوان به ترتیب نمادهایی برای ضعف و قوت یا سستی و قدرت در طبیعت آدمی هستند.(Heger,24) برخی نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند که چه بسا روایت فصل دوم سفر پیدایش با رشد بچه در طول دوره بارداری قابل قیاس باشد؛ نوزاد در فضای تاریک و پوشیده رحِم مادر، هستی می‌یابد که با واژه «תַּרְדֵּמָה» (tardemāh) (تَردِماه) در آیه ۲۱ به معنای «خوابی سنگین»، قابل مقایسه است. پس از آن، استخوان‌ها و گوشت شکل می‌گیرد و این با فعل «בָּנָה» (bānāh) (باناه) در آیهٔ ۲۲ به معنای «ساختن» متناظر است. وقتی نوزاد متولد می‌شود و با شادی مورد استقبال قرار می‌گیرد، این با غریوِ شادیِ آدم در آیه ۲۳، قابلِ قیاس است.(Luttikhuizen,11)

ارتباط میان این اقوال با مدلول واژگان و عبارات روایت سفر پیدایش(۲) سخت پنهان، پوشیده و سست به نظر می‌رسد و از خود متن نیز مؤیدی برای آنها نمی‌توان یافت. دیویدسن معتقد است که چنین پیشنهادهایی، سیاق کلی متن را که بر رابطهٔ میان مرد و زن تأکید دارد، نادیده گرفته‌اند. از نگاه وی «دنده» دال بر معنای همبستگی و همانندی است؛ آفرینش حوا از دنده آدم به معنای خلقت او برای ایستادن در کنار آدم به مثابهٔ همتا و قرین وی است. به تعبیری دیگر، «دنده» نماد یا سمبلی دال بر برابری میان زن و مرد و نه روابط مبتنی بر سلسله مراتب است. بنابراین، سخن برخی مانند پیتر لمبارد[2] دور از صواب نیست که می‌گوید: «حوا نه از پاهای آدم پدید آمد تا بردهٔ او باشد و نه از سر آدم گرفته شد تا حاکم بر او باشد، بلکه از پهلوی آدم خلق شد تا رفیق و همراهِ محبوب وی باشد.»(Luttikhuizen,167 ؛Davidson,16-17)

تلقی پیش‌گفته که از موقعیت «دنده» در بدن آدمی به مثابهٔ نمادی دال بر روابط و مناسبات برابر میان زن و مرد بهره برده است، گرچه فریبنده به نظر می‌آید اما هیچ شاهدی از متن آن را تأیید نمی‌کند. به بیانی دیگر، چنین تفاسیر نمادینی نمی‌توانند مبتنی بر ذوق و سلیقه باشند بلکه باید ریشه در فرهنگ و زبان مخاطبان نخستین داشته باشند و از خود متن نیز شواهدی استوار در تأیید آنها ارائه شود. پیداست که سخن در باب امکان برداشت چنین تفاسیری از متن مقدس نیست بلکه همان‌طور که پُل هگر اشاره کرده است «ما بی‌تردید حق داریم که مکتوبات کهن را در پرتو افکار و اندیشه‌های معاصر خویش تفسیر کنیم اما تحمیل نظرگاه‌های معاصر به نویسندگان کهن، شایسته نیست.»(Heger,21)

1 Hamilton

2 Peter Lombard

افزون بر این، دشوار بتوان با تفسیری همراه و رفیق شد که آفرینش زن از استخوان دنده مرد را واقع‌نما و به تَبَع آن دال بر موقعیت پست و فرومایه‌تر زن در مناسبات خانوادگی و اجتماعی می‌داند. عموم مفسران در طول سده‌ها همین تفسیر مبتنی بر روابط طبقاتی و سلسله‌مراتبی را پذیرفته‌اند و حتی این نظرگاه در شماری از پژوهش‌های متأخر نیز مورد تأیید قرار گرفته است.(Davidson,13-14) قائلان به این نظر، برخی عناصر اصلی روایت آفرینش را شاهدی بر تفسیر فوق دانسته‌اند. یکی از این عناصر همانا آفرینش زن از استخوان دنده مرد است؛ بنابر چنین تفسیری، به این علت که زن از جزئی کوچک از کالبد مرد برگرفته شده است پس تمام زندگی خود را مدیون و وابسته به مرد است و نسبت به وی جایگاهی فرعی و تبعی دارد.(Hasel,9 ؛Heger,28 and 106)

برخی محققان تلاش کرده‌اند تا با درانداختن بحثی جدلی از پیامد چنین تفسیری طفره روند. ایشان گفته‌اند اینکه هستی زن/حوا به نحوی از مرد/آدم گرفته شده است انکارپذیر نیست اما این دلالت بر وابستگی و طفیلی بودن زن ندارد زیرا مطابق خود متن، آدم نیز از خاک نشأت گرفته است(پیدایش:۷/۲) اما بدون تردید نمی‌توان نتیجه گرفت که خاک برتر از آدم است.(Davidson,16) با این‌حال اشکال بنیادین پاسخ‌هایی از این دست آن است که استخوان دنده مرد را فی‌الواقع ماده خام برای آفرینش زن در نظر می‌گیرد و در استدلال خود یک‌سره از زبان استعاری متن غفلت می‌ورزد.

۲- آفرینش زن در سورهٔ نساء، آیه یکم

در این بخش، گزارشی از اقوال و آرای تفسیری ذیل آیه یکم سورهٔ نساء با تمرکز بر تعبیر قرآنی آفرینش انسان‌ها از «نفس واحده» ارائه می‌شود. چنان‌که پیش‌تر نیز ذکر شد برای پرهیز از خروج از موضوع، در مقالهٔ حاضر از پرداختن به روایات تفسیری و مسائل دراز دامان مرتبط با آن اجتناب شده است. می‌دانیم که این روایات پرشمار هستند و افزون بر منابع تفسیری در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت با اسناد و متن‌های مختلف و متعدد آمده‌اند، بنابراین پرداختن به روایات اسلامی، خود نیازمند پژوهش یا پژوهش‌هایی مستقل و مبسوط در این باب است.(برای نمونه نک: Arpagus,121-132) بنابر آنچه گذشت با محدود کردن بحث در چهارچوب روایت توراتی و آیهٔ یکم سوره نساء، در بررسی منابع تفسیری تنها از روایتی یاد شده که احیاناً مفسر خود به منشأ توراتی آن اشاره کرده باشد.

آیه یکم سورهٔ نساء به قرار زیر است:

«يَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا

وَنِسَاءً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِی تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»(نساء:۱)

عموم مفسران گفته‌اند که مقصود از «نفس واحده» همانا آدم(ع) به مثابۀ فردی مشخص است و به تَبَع آن، «زَوْجَهَا» در آیه، بر همسرش حواء دلالت دارد.(فراء،۲۵۲/۱؛ مقاتل،۳۵۵/۱؛ قمی،۱۳۰/۱؛ طبری، ۱٤۹/٤؛ سمرقندی،۲۷۸/۱؛ ابن‌ابی‌حاتم،۸۵۲/۳؛ طوسی،۹۹/۳؛ طبرسی،۵/۳؛ فخررازی،٤۷۷/۹؛ طباطبایی، ۱۳۵/٤؛ ابن‌عاشور، ۹/٤) مفاتیح‌الغیب برای تأیید این قول حتی به اجماع میان مفسران استناد می‌کند.(فخررازی،همان؛ قس: طوسی،همان) تفاسیر اسلامی سپس برای تقویت این نظرگاه و برطرف کردن ناسازگاری میان صفت مؤنث «واحده» برای «نفس» با مصداق مذکر آن یعنی آدم(ع)، به مؤنث لفظی بودن واژۀ «نفس» اشاره کرده‌اند.(فراء، همان؛ طبری،همان؛ طوسی، همان؛ طبرسی، همان؛ فخررازی، همان؛ نحاس،۱۹۷/۱)

با این‌حال، شمار بسیار اندکی از مفسران بر خلاف رأی فراگیر پیشین، «نفس واحده» را نه به معنای شخص واحد(=آدم ابوالبشر) بلکه به معنای نوع واحد یا اصل و منشأ حیاتی واحد دانسته‌اند.(جابری،۲۱۳/۳؛ طالقانی،۱۵/٦)

افزون بر این در باب چگونگی آفرینش حواء/زن از آدم/مرد، دو قول در تفاسیر دیده می‌شود:

أ- بنابر قول نخست، حواء از استخوان دندۀ مرد آفریده شده است.

ب- بنا بر قول دوم، حواء از جنس همان ماده‌ای آفریده شده که آدم از آن خلق شده است.

آفرینش زن از استخوان دندۀ مرد در میان تفاسیر اسلامی، سخنی جاافتاده است و بنابر قول شیخ طوسی، طبرسی و فخررازی، اکثر مفسران از جانب‌داران این نظر هستند.(مقاتل،۳۵۵/۱؛ قمی،۱۳۰/۱؛ طبری، ۱۵۰/٤؛ سمرقندی،۲۷۸/۱؛ ابن‌ابی‌حاتم،۸۵۲/۳؛ طوسی،۹۹/۳؛ طبرسی،۵/۳؛ فخررازی،٤۷۷/۹؛ ابن‌عاشور، ۹/٤)

تأکید تفاسیر اسلامی بر دو عنصر: نخست، اجماع بر این‌که «نفس واحده» همان آدم است و دوم، قول اکثر مفسران مبنی بر این‌که حواء از استخوان دندۀ آدم خلق شده است، متن تفاسیر را تا حد زیادی متأثر از روایت توراتی نشان می‌دهد.

این تأثیرپذیری در تفسیر جامع البیان به روشنی دیده می‌شود؛ طبری پس از بیان قول نخست با عبارت «فیما بلغنا عن أهل الكتاب من أهل التوراة» از روایت توراتی یاد می‌کند: «ألقي علی آدم(ص) السنة فیما بلغنا عن أهل الكتاب من أهل التوراة و غیرهم من أهل العلم، عن عبدالله بن العباس وغيره، ثم أخذ ضلعا من أضلاعه من شقه الأیسر، وَلأم مكانه، وَآدم نائم لم يهب من نومته. حتی خلق اللـه تبارك وَتعالی من ضلعه تلك زوجته حواء، فسواها امرأة لیسكن إليها، فلما كشفت عنه السنة وهب من نومته رآها إلی جنبه،

فقال فیما یزعمون وَالله أعلم: لحمي وَدمي وَزوجتي فسكن إليها.»(طبری، همان؛ قس: سمرقندی، همان)

روشن است که طبری خود بلاواسطه به تورات مراجعه نکرده است و صرفاً ناقل روایت توراتی است، از این رو بعضی تفاوت‌ها و تغییرات در نقل او راه یافته است؛ برای نمونه چنان‌که دیدیم در روایت توراتی به پهلوی چپ(شقه الأیسر) هیچ اشاره‌ای نشده است و در سخن پایانی آدم نیز از خون(دمی) یاد نمی‌شود: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم، و گوشتی از گوشتم». تکیۀ صرف طبری بر نقل را در گزارش وی از قول مجاهد نیز می‌توان ملاحظه کرد: «عن مجاهد في قوله: وَخَلَقَ مِنْها زَوْجَها قال: حواء من قُصَيرَى آدم وَهو نائم، فاستيقظ فقال: "أثا" بالنبطية امرأة.»(طبری، همان)

واژۀ «أثا» در نقل فوق، همان واژۀ عبری «אִשָּׁה»(ishshāh) (= زن) در آیۀ ۲۳ تورات است و سخن مجاهد تنها گزارشی از بخشی از روایت توراتی به نظر می‌رسد.(قس: مقاتل، ۷۹/۲)

با این‌همه، بعضی مفسران کهن مانند ابومسلم اصفهانی و قفال شاشی، آفرینش زن را نه از استخوان دنده مرد، بلکه از جنس او دانسته‌اند.(فخررازی، ۴۷۷/۹؛ قس: نحاس، ۸۴/۲) به تعبیری دیگر بنابر قول نخست، حرف «مِن» در عبارت «خَلَقَ مِنْها زَوْجَها» «مِن بعضیه»، اما بنابر قول دوم «مِن بیان جنس» است. بنابراین اگر «نفس واحده» یا همان آدم ابوالبشر از خاک یا گل آفریده شده باشد پس حواء نیز از همان جنس آفریده شده است؛ طوسی سخنی با همین مضمون را به ابوجعفر(ع) نسبت می‌دهد: «وقال أبوجعفر(ع): خلقها من فضل الطينة التي خلق منها آدم.»(طوسی، ۹۹/۳) المیزان نیز همدل با این دسته از مفسران، تفسیری مشابه به دست می‌دهد با این تفاوت که به جای کلمه جنس از کلمه نوع یا سنخ استفاده می‌کند.(طباطبایی، ۱۳۸/۴؛ قس: ابن عاشور، ۸/۴)

قاضی عبدالجبار در مقام معارضه با این رأی، می‌گوید که پذیرش قول مذکور منتج به آن خواهد شد که انسان‌ها نه از «نفس واحده» بلکه از دو نفس خلق شده باشند.(فخررازی، ۴۷۷/۹) پنهان نیست که فمینیست‌های مسلمان که از مخالفان نظریۀ تک مبدأیی[1] و موافقان نظریۀ تعدد مبادی[2] در باب خاستگاه آفرینش انسان هستند، نسبت به رأی اخیر رویکردی همدلانه اتخاذ کنند.(Anuar Ramli,43)

فارغ از تفاسیر مختلف پیش‌گفته، مفسران در توضیح نتایج و مقاصد آفرینش انسان از «نفس واحده» نیز وجوه گوناگونی را برشمرده‌اند؛ از ابن عباس نقل شده که کمال مطلوب زن همانا مرد است زیرا بنا بر آیۀ یکم نساء، زن از مرد آفریده شده است همان‌طور که کمال مطلوب مرد، زمین است زیرا مرد از خاک

1 monogenesis
2 polygenesis

برآمـده اسـت. وی بـا تکیـه بـر ایـن مقدمـه حکـم می‌دهـد کـه: «فاحبسـوا نسـاءکم» (مقاتـل،۳۵۵/۱؛ ابن‌ابی‌حاتم،۸۵۲/۳؛ سیوطی،۱۱٦/۲) برخی گفته‌اند که آفرینش همۀ انسان‌ها از «نفس واحده» بر نهایـت قـدرت، علـم و حکمـت الهـی دلالـت دارد و ایـن خـود بهتـرین دلیـل بـرای شـناخت مبـدأ و معـاد است.(طبرسی،٦/۳؛ فخررازی،٤٧٥/٩) گروهی دیگر نیز چنین استنتاج کرده‌اند که اگر انسان‌ها به قرابت، خویشاندی و خاستگاه مشترک خود آگاه باشـند، در نتیجـه عطوفـت، مهربـانی، امنیـت، حمایـت و عـدم خشونت در میان آنها شکل می‌گیرد. این معنا در ارتباط میان آیات سورۀ نساء نیز خود را نشان می‌دهـد؛ در آیۀ یکم، به آفرینش انسان‌ها از «نفس واحده» اشاره می‌شود و در آیات بعدی سورۀ نساء امر به نیکوکاری و احسان نسبت به یتیمان، زنان و افراد ضعیف آمده است. از آن‌جا که نوعی پیوند و معاشرت میان خویشـان که سبب فزونی محبت شود، امری گریزناپذیر است پس اشـاره بـه آفـرینش انسـان‌ها از «نفـس واحـده»، شفقت و دلسوزی آنها نسبت به هم را در پی خواهد داشت. کلام پیامبر(ص) نسبت به حضرت فاطمـه(ع) دال بر همـین معنـا اسـت: «فاطمـة بضـعة منـي يـؤذيني مـا يؤذيهـا.»(فخررازی،همـان؛ طبرسـی،همان؛ طوسی،۱۰۰/۳)

در بخش بعدی مقاله، با تبیین معنای آفرینش از «نفس واحده»، روشن خواهد شـد کـه کـدام وجـه از قوت بیشتری برخوردار است.

اینک در پایان این بخش باید اشاره شـود کـه تـاثیر پیش‌فرض‌هـای فرهنگـی و الهیـاتی مفسـران را در تفسیرشان نمی‌توان نادیده گرفت. به بیانی دیگر، تفسیر «نفس واحده» به آدم، مبتنی بر این پیش‌فرض است که آدم نیای همه انسان‌ها و ابوالبشر است و به تَبَع، خطـاب «يـا أَيُّهَـا النَّـاسُ» در ابتـدای آیـه شـامل همـۀ انسان‌ها می‌شود، یعنی همۀ کسانی که در حقیقتِ انسانیت مشترک هستند و پیام قرآن به گوش‌شان رسـیده است.(طبرسی، همان؛ فخررازی، همـان؛ سـمرقندی،۲۷۸/۱؛ ابن‌ابی‌حـاتم،۸۵۲/۳؛ طباطبـایی، ۱۳۸/٤؛ ابن‌عاشور، ٩/٤؛ Arpagus,119) با این‌حال، نزد آن دسته از مفسرانی که خطاب «يا أَيُّهَـا النَّـاسُ» را عـام ندانسته و آن را مختص عرب‌ها، مکیان یا قریش برشمرده‌اند، مقصود از «نفـس واحـده» اشخاصـی چـون «يَعـرُب»، «قَحطـان»، «عَـدنان» یـا «قصـیّ» دانسـته شـده اسـت.(فخررازی،همان؛ مراغـی، ١٧٥/٤؛ Arpagus,118؛ قس: میبدی،۲۸۲/۹)

یکی از موارد بسیار جالب برای تبیین نقش پیش‌فرض مفسران در تفسیر «نفس واحـده»، آیـات ۱۸۹-۱۹۰ سورۀ اعراف است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّئهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنِ ءَاتَيْتَنَا صَـالِحًا لَّنَكُـونَنَّ مِـنَ الشَّـاكِرِينَ ۱۸۹ فَلَمَّا ءَاتَئهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَئهُمَا فَتَعَلَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۱۹۰»(اعراف:۱۸۹-۱۹۰)

چنان‌که ملاحظه می‌شود عبارات آغازین آیات ۱۸۹ اعراف و یکم نساء، شباهت قابل ملاحظه‌ای دارند. با این‌حال، نظر به این‌که در آیات ۱۹۰ به بعد سورهٔ اعراف به مشرک شدن «نفس واحده» و همسرش اشاره می‌شود، تفسیر آیه به لحاظ کلامی برای مفسران مسئله ساز و دشوار شده است. ایشان دریافتند که اگر مقصود از «نفس واحده» و «زَوْجَهَا» را در آیه ۱۸۹ اعراف مانند آیهٔ یکم نساء، آدم و حواء بدانند آن‌گاه به تَبَع، باید به شرک آدم(ع) به مثابهٔ یکی از انبیای الهی حکم دهند. بنابراین برای رهایی از این گرفتاری، اساساً یا از رأی اجماعی خود صرف‌نظر کرده و «نفس واحده» را دال بر نوعِ واحدِ بشر و نه آدم(ع) به مثابه یک فرد مشخص دانسته‌اند یا با اصرار بر رأی پیشین خود ذیل آیهٔ یکم نساء، از انواع در تقدیرگرفتن‌ها و توجیهاتی که با سیاق آیات اعراف به هیچ وجه سازگار نیست، یاری جسته‌اند.(طبری،۹۷/۹-۱۰۰؛ سمرقندی،۵۷۵/۱؛ ابن‌ابی‌حاتم،۱۶۳۰/۵-۱۶۳۵؛ طوسی،۵۱/۵-۵۵؛ طبرسی،۷۸۲/٤؛ فخررازی،٤۲۷/۱۵-٤۲۹؛ زمخشری،۱۸۷/۲؛ ابن‌عاشور،۳۸٤/۸)

چنین رویکردی از جانب مفسران نشان می‌دهد که ایشان آرای برخاسته از پیش‌فرض‌های فرهنگی و کلامی‌شان را بر متن قرآن تحمیل می‌کنند و قرآن خود بر چنین معنایی تصریح نمی‌کند.

۳- تحلیل و بازخوانی

در بخش حاضر با تمرکز بر روایت توراتی آفرینش زن از استخوان دنده مرد، ابتدا به تبیین زبان روایت پرداخته می‌شود و سپس مؤیدات آن ارائه می‌گردد. در ادامه، مدلول آفرینش زن از «نفس واحده» در آیهٔ یکم سورهٔ نساء محل بحث قرار خواهد گرفت و به تَبَع نسبت میان مدلول این دو متن مقدس آشکار خواهد شد.

۳-۱- روایت توراتی

بازخوانی روایت آفرینش زن در فصل دوم سفر پیدایش نشان می‌دهد که یک مفهوم کلیدی در این روایت تکرار شده است؛ همان‌طور که قبلاً اشاره شده این مفهوم در آیات ۲۱ تا ۲۳ محل تأکید قرار گرفته است. به بیانی دیگر تأکید بر آفرینش زن از استخوان دندهٔ مرد و تکرار واژگان استخوان و گوشت در این سه آیه ممکن است در نگاه نخست حشو به نظر آید اما این تکرار به ویژه در آیهٔ ۲۳: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم، و گوشتی از گوشتم»، برای فهم زبان روایت و مقصود بنیادین آن بسیار مهم است.(قس:Heger,24)

بررسی کاربرد واژگان عبری עֶצֶם (etsem)(=استخوان) (عِصِم) و בָּשָׂר(bāsār) (=گوشت)

(باسار) در متن عهد عتیق نشان می‌دهد که این واژگان گاهی در مفهوم استعاری به کار رفته‌اند و بر روابط نزدیک و صمیمی دلالت دارند. (Gesenius,140 and 782) برای مثال به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

أ- ۱۱داودِ پادشاه نزد صادوق و اَبیّاتارِ کاهن فرستاده، گفت: «مشایخ یهودا را بگویید: ... ۱۲شما برادران من هستید؛ شما از گوشت و استخوان منید. پس چرا باید در بازآوردنِ پادشاه، آخرین باشید؟" ۱۳و به عَماسا بگویید: "مگر تو از گوشت و استخوان من نیستی؟ ...» ۱٤پس عَماسا دل مردان یهودا را همچون یک تن برگردانید.(۲سموئیل:۱۹/۱۱-۱٤)

عبارت «از گوشت و استخوان منید» در همنشینی با عبارات «شما برادران من هستید» و «دل مردان یهودا را همچون یک تن برگردانید» بر مفاهیم محبت، اتحاد و همبستگی دلالت دارد.

ب- ۱آن‌گاه تمامی قبایل اسرائیل نزد داود به حِبرون آمده، گفتند: «اینک ما از گوشت و استخوان توییم. ... ۳پس مشایخ اسرائیل جملگی به حِبرون نزد پادشاه آمدند، و داود پادشاه در آن‌جا در حضور خداوند با ایشان پیمان بست.(۲سموئیل:۵/۱-۳؛ ۱تواریخ:۱۱/۱-۳)

عبارت «اینک ما از گوشت و استخوان توییم»، در سیاق هم‌پیمانی میان قبایل اسرائیل با داود به کار رفته است و دال بر مفاهیم اتحاد و وفاداری به میثاق است.

ج- ۱۳چون لابان خبرِ آمدن خواهرزاده‌اش یعقوب را شنید، درحال به استقبال او شتافت و او را در آغوش گرفته، بوسید و به خانۀ خویش برد. ... ۱٤آن‌گاه لابان به او گفت: «تو براستی از استخوان[۱] و گوشت منی.»(پیدایش:۲۹/۱۳-۱٤)

عبارت «از استخوان و گوشت منی» بر محبت و مودّت میان یعقوب و دایی‌اش لابان دلالت دارد.

د- ۲٦یهودا به برادران[یوسف] گفت: «از کشتن برادرمان و کتمان خون او چه سود؟ ۲۷بیایید تا او را به اسماعیلیان بفروشیم و دستمان را بر او دراز نکنیم؛ زیرا او برادر ما و گوشت تن ماست.» برادرانش پذیرفتند.(پیدایش:۳۷/۲٦-۲۷)

عبارت «برادر ما و گوشت تن ماست» از زبان یهودا به‌روشنی یادآور نسبت خویشاوندی و نیز برانگیزندۀ محبت و مهربانی برادران یوسف است.

ه- ۱ روزی اَبیمِلِک پسر یِروبَّعَل نزد خویشان مادر خود به شِکیم رفته، به آنان و به تمامی طایفۀ خاندان مادرش چنین گفت: ۲«تمنا این‌که در گوش تمامی رهبران شِکیم بگویید: "برای شما کدام بهتر است: اینکه

۱ ترجمه هزاره نو برای فهم بهتر مخاطب فارسی زبان، اینجا و نیز در عبارت داوران،۲: ۹، برابر واژۀ عبری עֶצֶם (etsem)، به‌جای استخوان، معادل خون نهاده است و عبارت را به صورت «گوشت و خون» ترجمه کرده است.

هر هفتاد پسر یِروبَّعَل بر شما حکومت کنند، یا این‌که تنها یک تن بر شما حاکم باشد؟" به یادِ داشته باشید که من از استخوان و گوشت خود شما هستم.»(داوران:۱/۹-۲)

عبارت «من از استخوان و گوشت خود شما هستم» برای توجه دادن بـه روابـط خویشـاوندی و جلـب محبت و حمایت خویشان است.

بررسی نمونه‌های فوق و دیگر نظایر آن در عهد عتیق نشان می‌دهد که عبارت «از اسـتخوان و گوشـت هم بودن» بر مفاهیم محبت، مهربانی، اتحاد، هم‌پیمانی و وفاداری دلالت دارد.

در توضیح نسبت میان این مفاهیم بـا عبـارت «از اسـتخوان و گوشـت هـم بـودن» می‌تـوان از نظریـه استعاره‌های مفهومی یاری جست. در نظریهٔ «استعاره‌های مفهومی» گفته می‌شود که ماهیتِ نظام مفهومی عادی ما، که اندیشه و عملمان مبتنی بر آن است، اساساً استعاری است و مجموعه‌ای پیچیده از تطابق‌ها را میان حوزه‌های مختلف درگیر می‌کند. استعاره در این نظریه، یک فرآیند فهم میان حوزهٔ مبدأ و حوزهٔ مقصد است. حوزهٔ مبدأ، ملموس است و حوزهٔ مقصد، انتزاعی است. حوزه‌های مبدأ، شیوهٔ سخن گفتن و فهمیدنِ حوزه‌های ناملموس را فراهم می‌آورد. یک مثال شناخته شده عبارت از فهمِ مشاجره به مثابـهٔ جنـگ اسـت. (لیکاف وجانسون،۹؛ Crystal,98؛ Brown & Miller,95)

بنابر آنچه گذشت در عبارت توراتی مورد بحث، با استعاره مفهومی «گوهر یا نفس انسـانی، اسـتخوان است.» مواجه هستیم. به بیانی دیگر در این استعاره، حوزهٔ مبدأ، استخوان است و حـوزه مقصـد، نفـس یـا گوهر انسانی است. استخوان به مثابهٔ استوارترین و ماندگارترین جزء پیکر آدمی، اسکلت بدن را می‌سازد و قوام و دوام بدن جاندار به آن وابسته است. ذات و نفس آدمی نیز آن چیزی است که انسـانیتِ انسـان بـه آن قائم است. اگر در این استعاره تأمل کنیم از یک‌سو در می‌یابیم که استخوان در تجربـهٔ مخاطـب، تصـویری عینی و روشن‌تر دارد اما ذات و نفس آدمی، مفهومی انتزاعی و نـاملموس دارد. از سـوی دیگـر در اسـتعاره «گوهر یا نفس انسانی، استخوان است» سویهٔ مورد تأکید، قـوام و دوام اسـت؛ یعنـی قـوام و دوام بـدن بـه استخوان وابسته است همان‌طور که بقای انسانیتِ انسان، قـائم بـه نفـس آدمـی اسـت.(برای عبارت‌بنـدی تحلیل فوق نک: لیکاف وجانسون، ۹، ٤۷، ۱۰۸، ۱۳٦، ۱۸۰ و جم)

بر این اساس روشن می‌شود که چرا افزون بـر معنـای اسـتخوان، یکـی از معـانی واژهٔ עֶצֶם (etsem) (عِصِم) در زبان عبری، گوهر، ذات، نفس، خود یا خویشتن اسـت.(Gesenius,782؛ Jastrow,1103) همچنین، گوشت که از استخوان، به مثابه اصل و ذات، نشأت می‌گیرد پـس از رویـش بـر روی اسـتخوان، پیوندی محکم با آن برقرار می‌کند به گونه‌ای که تفکیک و جداسازی این دو از هم سخت دشـوار می‌شـود.

بنابراین می‌توان دریافت که چرا واژۀ בָּשָׂר(bāsār) (باسار) در زبان عبری هم دال بر مفهوم گوشت است و هم بر معنای خویشاوندی و روابط خونی دلالت دارد.(Gesenius,140)

همچنین زبان عربی که مانند عبری از مجموعه زبان‌های سامی به شمار می‌آید و به تَبَع، آبشخورهای فرهنگی مشترکی با آن دارد، همین معنا را با صورتی مشابه انعکاس می‌دهد. برای نمونه دیدیم که فخررازی ذیل آیۀ یکم نساء از روایت «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيه» یاد کرده است. واژه «بَضعه» در زبان عربی به معنای پاره یا تکه‌ای از گوشت است(فراهیدی،۲۸۵/۱؛ ابن‌منظور،۱۲/۸) و این روایت اشاره می‌کند که فاطمه(س) پارۀ تن پیامبر(ص) است. از این رو، واژه بر مفهوم استعاری خود یعنی محبت و یگانگی میان پیامبر(ص) و دخترشان فاطمه(س) دلالت دارد.

کاربرد واژگان استخوان و گوشت در مفهوم استعاری پیش‌گفته آن‌چنان جاافتاده است که حتی در امثال زبان‌های فارسی و انگلیسی نیز می‌توان رد پای آن را یافت. در فارسی مانند: «اگر گوشت یک‌دیگر را بخورند استخوان‌شان را پیش غریبه نمی‌اندازند» یا «مگر گوشت را از استخوان می‌توان جدا کرد»؛ بدین معنا که نزدیکان و خویشان را نمی‌توان از هم بُرید. در زبان انگلیسی مانند: « What is bred in the bone will come out in the flesh» ؛ معادلِ مثل فارسی «اصل بد نیکو نگردد زان‌که بنیادش بد است.»(دهخدا، ۱۸۰۱/۲؛ حق‌شناس،۱٤۱)

بنابراین آشکار است که آفرینش زن از استخوان دنده مرد، توصیفی از رخدادی عینی نیست، بلکه چنان‌که فیلون، اولویت و اصالت را به ارزش تعلیمی کتاب مقدس داده است(Heger,28 ؛Sly,93) از بطن بیان استعاری متن باید آموزه مورد تأکید آن را برکشید. بنابر پژوهش حاضر، واژۀ עֶצֶם (etsem) (عِصِم) سمبل یا نمادی برای گوهر و نفس انسانی است و به تَبَع، آفرینش زن از استخوان دنده مرد، بر گوهر مشترک و اصل واحد زن و مرد در خلقت دلالت دارد.

همچنین واژۀ בָּשָׂר(bāsār) (باسار) (=گوشت) نمادی برای صمیمیت، اتحاد و پیوند ناگسستنی میان زن و مرد به نظر می‌رسد؛

حوا، انیس آدم و از گوشت و استخوان او است و این دو مانند یک تن متحد شده‌اند. در تلمود بابلی(Yevamot،٦۳a) از قول ربی الیعزر ذیل روایت توراتی محل بحث، این عبارت عبری آمده است:

«כל אדם שאין לו אשה אינו אדם : هر آدمی/مردی که زن نداشته باشد، آدم نیست.»

این عبارت بر آن دلالت دارد که حقیقت و هویت آدمی از اتحاد و پیوستگی زن و مرد با هم شکل می‌گیرد. از سویی دیگر چنان‌که بیان شد، برخی کاربست‌های عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در عهد عتیق نشان می‌دهد که این رابطه و تعامل، افزون بر محبت، صمیمیت و اتحاد با نوعی میثاق و وفاداری

دوسویه همراه است.

چنین رهیافتی، برخلاف تفاسیر واقع‌گرایانه و یا تفاسیر نمادین دل‌بخواهی، اولاً با کاربردهـای عبـارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در متن عهد عتیق تأیید می‌شود و ثانیاً مستظهر به توضیحی زبان‌شـناختی برای فهم استعاریِ پدیده‌ها توسط بشر است.

۳-۲- آیهٔ یکم نساء

چنان‌که گفته شد، مفسران مبتنی بر پیش‌فرض‌های فرهنگی و کلامی خـود، عمومـاً مقصـود از «نفـس واحده» را آدم(ع) دانسته‌اند و عبارت «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» را دال بر خلقت همسر آدم یعنـی حـواء تفسـیر کرده‌اند. بررسی واژهٔ «نَفْس» در زبان عربی و مجموعه زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این واژه مفـاهیمی مانـنـد روح، جـان، گـوهر، ذات، خـود یـا خـویش، خـون، زنـدگی و مانـنـد آن دارد.(خلیـل،۲۷۰/۷؛ ابن‌منظور،۲۳۴/۶و۲۳۶؛ Lane,2827؛ Zammit,407؛ مشکور،۹۲۱/۲). میان این مفاهیم بـا مفـاهیم متعلق به واژهٔ عبری עֶצֶם (etsem) (عِصِم) شباهت قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود؛ در این باره، به صورت مشخص بر مفاهیم خون، خود، ذات و گوهر تأکید می‌شود.

لغویان کهن عرب، دربارهٔ وجه نام‌گذاری خون(=دَم) به «نَفْس» گفته‌اند که چون خون، مایـهٔ حیـات و قوام جاندار است پس آن را «نَفْس» نامیده‌اند.(فیومی،۶۱۷/۲؛ ابن‌منظور،۲۳۴/۶) این معنـا دقیقـاً متنـاظر مفهوم ملموس استخوان برای واژهٔ عبری עֶצֶם (etsem) (عِصِم) است که پیشتر بر استواری و نقـش آن در قوام و دوام بدن موجود زنده تأکید شد. از سوی دیگر، واژه «نَفْس» ماننـد واژه عبـری پیش‌گفتـه بـر مفهـوم انتزاعی ذات، گوهر و خود نیز دلالت دارد؛ بنابراین نفس آدمی، همـان ذات و گـوهری اسـت کـه حقیقـت انسان به آن قائم است. طبیعی است که این ذات، مجرد از قیودی مانند جنسیت، مذهب، قومیت و جـز آن باشد. یکی از نمونه‌های جالب کاربرد قرآنی «نَفْس» که نشان می‌دهد واژه بر انسان به مفهوم عام آن دلالت دارد، آیه ۳۲ سورهٔ مائده است: «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَـن قَتَـلَ نَفْسًـا بِغَيْـرِ نَفْـسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»

آشکار است که آیهٔ ۳۲ سورهٔ مائده با یهودیان معاصر پیامبر(ص) سخن می‌گویـد و قـرآن متناسـب بـا مخاطبان خویش، آیات را خلاقانه به کار می‌بندد. به بیانی دیگر، قرآن مبتنی بر اصـل بلاغـت، بـه تـاریخ، سنت و روایات یهودی که در افواه مردم عصر نزول به صورتی چشمگیر گسترده بوده است، اهمیـت بسـیار می‌داد و از گفت‌وگو با آن استقبال می‌کرد.(قس: Geiger,16-17) از این رو آیات مـذکور در مواجهـه بـا مسئلهٔ برادرکشی یهودیان، پس از روایت داستان پسران آدم، یک اصل اخلاقی-اجتماعی متعلق به یهودیـت

را در آیهٔ ۳۲ یادآوری می‌کند تا از این طریق ایشان را ملتزم به ترک قتل کند. اصل مذکور در میشنا سَنهِدرین (٥/٤) آمده است:

«بنابراین تنها یک انسان در این جهان آفریده شد تا (به شما) بیاموزد که اگر فردی جان یک اسرائیلی را بگیرد، بنابر تورات گویا جان همه جهانیان را ستانده است و اگر فردی جان یک اسرائیلی را نجات دهد، بنابر تورات گویا جان همه جهانیان را نجات داده است.»(Sanhedrin:4/12)

به نظر می‌رسد این اصل اخلاقی-اجتماعی در جامعهٔ عصر نزول مشهور بوده است و مخاطبان عصر نزول نسبت به آن سابقهٔ ذهنی داشته‌اند. بنابراین آیهٔ ۳۲ مائده انعکاسی از همان اصلی است که در میشنا آمده است تا از این طریق با یهودیان گفت‌وگویی مؤثر شکل بگیرد. با این‌همه، آیهٔ ۳۲ صرفاً یک یادآوری نیست بلکه همراه تعدیل است؛ ملاحظه می‌شود که در متن میشنا سخن از «جان اسرائیلی» است اما در آیهٔ ۳۲ مائده قید «اسرائیلی» وجود ندارد و با واژه «نَفْس» همان اصل اخلاقی به صورتی مطلق و دربارهٔ همه انسان‌ها بیان می‌شود.

سایر کاربردهای واژه «نَفْس» در قرآن همین معنا را تأیید می‌کند؛ برای نمونه بررسی واژه در محور جانشینی در قرآن نشان می‌دهد که یکی از جانشین‌های آن، واژهٔ «مَرء» است:

«كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهينَةٌ» (مدثر:۳۸)

«كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهينٌ»(طور:۲۱)

یکی از مفاهیم واژهٔ «مَرء» در لغت، انسان است چنان‌که مفسران نیز در آیهٔ ۲۱ سورهٔ طور آن را عاری از مفهوم جنسیتی معنا کرده‌اند و مفاهیمی عام مانند انسان یا فرد را برای آن برشمرده‌اند.(ابن‌منظور،۱۵۵/۱؛ طوسی،۴۰۹/۹؛ فخررازی،۲۱۰/۲۸)

همچنین در محور همنشینی، موصول عام «مَن» در کنار واژه «نَفْس» نشسته است:

«وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْماً فَإِنَّما يَكْسِبُهُ عَلى نَفْسِهِ»(نساء:۱۱۱)

واژهٔ «نَفْس» به ضمیر «ه» اضافه شده است که به موصول «مَن»، مشترک میان مذکر و مؤنث، برمی‌گردد.

این نحوه کاربست واژهٔ «نَفْس» در قرآن نشان می‌دهد که دلالت واژه، عاری و خالی از قید جنسیت است و بر خویشتن و ذات انسان دلالت دارد چنان‌که در تعبیر قرآنی «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ»(آل‌عمران: ۳۰)، نفس به معنای ذات است.(راغب،۸۱۸)

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که عبارت «نَفْس واحده» در آیهٔ یکم نساء دال بر معنای گوهر واحد انسانی است و آیه اشاره می‌کند که انسان‌ها همه از خاستگاهی واحد و ذاتی مشترک برآمده‌اند. این معنا در

تبیین مقصود آیه نیز سودمند است؛ اگر انسان‌ها بدانند که همگی از یک اصل و گوهر خلق شده‌اند تلاحم، صمیمیت و همبستگی میان آنها شکل خواهد گرفت. مفاهیم محبت و صـمیمیت را بـا کاربسـت عبـارت «أَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُم» در آیه ٦١ آل‌عمران به خوبی می‌توان تبیین کرد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِـنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللّـهِ عَلـىَ الْكَاذِبِينَ»(آل‌عمران:٦١)

عموم مفسران گفته‌اند که پیامبر(ص) برای نشان دادن اطمینان به صدق خـود و کـذب رقیـب، در ایـن مباهله با محبوب‌ترین افرادی که به مثابـهٔ پاره‌هـای جگـر وی بودنـد حاضـر شـد؛ ایشـان از حسـنین(ع)، حضرت فاطمه(س) و حضرت علی(ع) نام برده‌اند. افزون بر این، عموم تفاسیر شیعی و برخی تفاسیر اهل سنت مقصود از «أَنفُسَنَا» را علی بن ابی‌طالب(ع) دانسته‌اند و به قرابت و نسبت نزدیک وی با پیـامبر(ص) اشاره کرده‌اند.(واحدی،١٠٨؛ ابوحیان،١٨٨/٣؛ ابن‌ابی‌حاتم، ٦٦٨/٢؛ طوسی،٤٨٥/٢؛ طبرسـی،٧٦٤/٢؛ زمخشری،٣٦٩/١) همین معنا در روایتی منقول از پیامبر(ص) به صورت زیر بیان شده است: «عنـه صـلی الله علیه وآله: عَلِيٌّ مِنّي، وأنَا مِن عَلِيٍّ، لَحمُهُ مِن لَحمي، ودَمُهُ مِن دَمي». ایـن روایـت بـه صـورت «عَلِـيٌّ كَلَحمي، عَلِيٌّ عَظمي» نیز در منـابع آمـده اسـت.(برای آشـنایی بـا نقل‌هـای متفـاوت ایـن حـدیث نـک: ری‌شهری، ٤١٢/٤-٤١٤)

می‌بینیم که در این روایت نیز، کاربست عبارت «از گوشت و خون/استخوان هم بودن» بسیار نزدیک به کاربست عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در روایت توراتی است.

به صورت خاص رابطه همراه با دوستی و محبت در سـطح خـانواده و در میـان زوجـین بـار دیگـر بـا کاربست واژهٔ «نَفْس» و عبارت «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً» مورد تأکید قرار گرفته است: «وَمِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُـمْ مِـنْ أَنْفُسِـكُمْ أَزْواجـاً لِتَسْـكُنُوا إِلَيْهـا وَجَعَـلَ بَيْـنَكُمْ مَـوَدَّةً وَرَحْمَـةً إِنَّ فـي ذلِـكَ لَآيـاتٍ لِقَـوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»(روم:٢١)

بنابر آیهٔ فوق، زن و مرد از اصلی مشترک(= مِنْ أَنْفُسِكُمْ) آفریده شده‌اند و بلافاصله با عبارت «لِتَسْـكُنُوا إِلَيْها» تنهایی، ترس و وحشت آدم تا پیش از خلقت حواء در روایت تـوراتی یـادآوری می‌شـود: «آدم همـهٔ چارپایان و پرندگان آسمان و همهٔ وحوش صحرا را نام نهاد؛ ولی یـاوری مناسـب بـرای آدم یافـت نشـد.» تنهایی و ترس فقط وقتی به سکون و آرامش بدل می‌شود که همسری از سرشت و گوهر مشترک آفریده شود. همچنین عبارت «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» تاکید می‌کند که رابطه میان زوجین بر دوستی و مهربـانی بنـا نهاده شده است. این رابطه در آیهٔ ٢١ سوره نساء با اصطلاح «ميثَاقًا غَلِيظًا» یاد می‌شود که بنابر قول مفسران

همـان عقـد ازدواج اسـت کـه اتحـاد، الفـت، علاقـه و تعامـل نیکـو میـان زوجـین از آن مایـه و پایـه می‌یابد.(طبری، ۲۱۵/٤؛ طباطبایی، ۲٥۸/٤؛ ابن عاشور، ۷٤/٤؛ طالقانی، ٤۲/٦؛ جابری، ۲۲۱/۳) دیدیم که در روایت توراتی نیز، کاربست عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» با نوعی میثاق و وفاداری دوسـویه همراه است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، نخست اشاره شد که آفرینش زن در تورات(پیدایش:۲/۱۸-۲٤) با اسـتخوان دنـدهٔ مرد و در قرآن(نساء:۱) با «نفس واحده» پیوند داده می‌شـود. پـس از آن بـه گـزارش و بررسـی نظرگاه‌هـای مختلف در این باب پرداخته شد و در پایان پس از تحلیل و بازخوانی مدلول ایـن دو عبـارت، نسـبت میـان آنها تبیین شد. بنا بر آنچه گذشت، نتایج پژوهش حاضر به قرار زیر است:

۱- تفاسیر واقع‌گرایانه و یا تفاسیر نمادین دل‌بخواهی، اولاً با کاربردهای عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در متن عهد عتیق در تناقض هستند و ثانیاً از یک توضیح زبان‌شناختی، تهی به نظر می‌رسند.

۲- بسیاری از مفسران مسلمان مبتنی بر پیش‌فرض‌های فرهنگـی و کلامـی خـود، مقصـود از «نفـس واحده» را آدم(ع) دانسته‌اند و عبارت «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» را دال بر خلقت همسر آدم یعنـی حـواء تفسـیر کرده‌اند. با این‌حال قرآن خود به این معنا تصریح ندارد و آیهٔ ۱۸۹ اعراف، تفسیر مذکور را با چـالش جـدی مواجه کرده است.

۳- آفرینش زن از استخوان دندهٔ مرد در تورات واقع‌نما نیست و مدلول آن به گوهر مشترک در آفـرینش و به تَبَع، روابط و مناسبات همراه با صمیمیت، محبت و همبستگی میان زن و مرد اشاره دارد.

٤- بررسی کاربست‌های عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در عهد عتیق نشان می‌دهد که ایـن رابطه و تعامل، افزون بر محبت، صمیمیت و اتحاد با نوعی میثاق و وفاداری دوسویه همراه است.

٥- آفرینش از «نَفْس واحده» در آیهٔ یکـم نسـاء دال بـر خاسـتگاه مشـترک و گـوهر واحـد در خلقـت انسان‌ها است و به تَبَع در مفهوم عام خود از الفت، عطوفت، تلاحم و همبستگی میان انسانها حکایت دارد.

٦- به صورت خاص، رابطهٔ با دوستی و محبت در سطح خانواده و میان زوجین بار دیگر بـا کاربسـت عبارت مشابه «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً» و در همنشینی با عبارت «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَـوَدَّةً وَرَحْمَـةً» مـورد تأیید قرار می‌گیرد.

۷- رابطهٔ زوجین در آیهٔ ۲۱ سورهٔ نساء با اصطلاح «میثَاقًا غَلِيظًا» یاد می‌شود که متناظر مفهوم میثاق و وفاداری دوسویه در کاربرد عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در متن عهد عتیق است.

منابع

ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم، مکتبة نزار مصطفی الباز، ریاض، ١٤١٩ق.

ابن‌عاشور، محمدطاهر، التحریر والتنویر، چاپ اول، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ١٤٢٠ق.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ١٤١٤ق.

ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، چاپ اول، دار الفکر، بیروت ١٤٢٠ق.

جابری، محمد عابد، فهم القرآن الکریم: التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول، چاپ اول، دارالبیضاء، المغرب، ۲۰۰۹م.

حق‌شناس، علی‌محمد، فرهنگ معاصر هزاره، فرهنگ معاصر، تهران، ۲۰۰۵م.

دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامهٔ دهخدا، چاپ دوم، روزنه، تهران، ۱۳۷۲ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، دار الشامیة، بیروت، ١٤١٢ق.

زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، دار الکتاب العربی، بیروت، ١٤٠٧ق.

سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، ١٤١٦ق.

سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، چاپ اول، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٤ق.

طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ١٣٦٢ش.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، چاپ دوم، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان في تفسیر القرآن، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، دار المعرفة، بیروت، ١٤١٢ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان في تفسیر القرآن، چاپ اول، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، بی‌تا.

فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، ١٤٢٠ق.

فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، چاپ دوم، الهیئة المصریة العامة للکتاب، قاهره، ۱۹۸۰م.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، هجرت، قم، ١٤١٠ق.

فیومي، أحمد بن محمد، المصباح المنیر في غریب الشرح الکبیر، المکتبة العلمیة، بیروت، بی‌تا.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمي، چاپ سوم، دار الکتاب، قم، ١٣٦٣.

لیکاف، جورج و مارک جانسون، استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، مترجم جهان‌شاه میرزابیگی، آگاه، تهران، ۱۳۹۷ش.

محمدی ری‌شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب(ع) فی الکتاب وَالسنه وَالتاریخ، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۵ش.

مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

مشکور، محمدجواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷ش.

مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، ١٤٢٣ق.

میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار وعُدة الابرار، چاپ پنجم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ش.

نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، بیروت، ١٤٢١ق.

واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١١ق.

Anuar Ramli, Mohd.; Abdul Khalil, Shahidra.; Aizat Jamaludin, Mohammad.; Man, Saadan.; Badri Abdullah, Ahmad.; Mohd Nor, Mohd Roslan, "Muslim Exegeses Perspective on Creation of the First Woman: A Brief Discussion", *Middle East Journal of Scientific Research*, Vol. 13, No. 1, 2013, pp. 41-44.

Arpagus, Hatice K, "The Position of Woman in the Creation: A Qur'anic Perspective", *Muslima Theology: The Voices of Muslim Women Theologians*, edited by Ednan Aslan, Marcia Hermansen, and Elif Medeni, Peter Lang GmbH, Berlin, 2013.

Baskin, Judith R., "Rabbinic Judaism and the Creation of Woman", *Shofar: An Interdisciplinary Journal of Jewish Studies*,Vol. 14, No. 1, 1995, pp. 66-71.

Brown, Keith & Jim Miller, *The Cambridge Dictionary of Linguistics*, University Printing House, Cambridge, 2013.

Crystal, David, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th Edition, Blackwell Publishing, 2008.

Davidson, Richard M., "The Theology of Sexuality in the Beginning: Genesis 1-2", *Andrews University Seminary Studies*, Vol. 26, No. 1, 1988, pp. 5-24.

Geiger, Abraham, *Judaism and Islam. A prize essay*, Madras, Printed at the M.D.C.S.P.C.K. press and sold at their depository, Cornell, 1898.

Gesenius, Wilhelm; Samuel Prideaux Tregelles, *Hebrew and Chaldee lexicon to the Old Testament*, Oxford University Pressm, London, 1907.

Hasel, Gerhard F., "Man and Woman in Genesis 1-3," *Symposium on the Role of Women in the Church (Biblical research institute committee, General Conference of Seventh-day Adventists)*, 1984, pp. 9-22.

Heger, Paul, *Women in the Bible,Qumran and Early Rabbinic Literature: Their Status and Roles*.

Studies on the Texts of the Desert of Judah 110, Leiden: Brill, 2014.

Jastrow, Marcus, *A dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic literature*, London, 1903.

Lane, Edward William, *Arabic-English Lexicon*, Williams & Norgate, London, 1863.

Levison, John R., "Judith 16:14 and the Creation of Woman", Journal of Biblical Literature Vol. 114, No. 3, 1995, pp. 467-469.

Luttikhuizen, Gerard P., *The creation of man and woman: Interpretations of the Biblical Narratives in Jewish and Christian traditions*, Brill, Leiden, 2000.

Sly, Dorothy I., *Philo's Perception of Women*, Brown Judaic Studies 209, Scholars Press, Atlanta, 1990.

Zammit, Martin R., *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Brill, Leiden, 2002.

https://www.bible.com/fa/bible/118